

چالش‌های خانواده اسلامی در جمهوری اسلامی ایران؛ ارائه رویکردی جهت مقاوم‌سازی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

سید سعید زاهد زاهدانی

دانشیار جامعه‌شناسی و مدیر پژوهشکده تحول در علوم انسانی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
(نویسنده مسئول): zahedani@shirazu.ac.ir

مریم هاشم پور صادقیان

دکتری جامعه‌شناسی و مدیر پژوهشی پژوهشکده تحول در علوم انسانی دانشگاه شیراز، شیراز،
ایران؛ s.mhashempoor@rose.shirazu.ac.ir

چکیده

از حدود یک‌صد و پنجاه سال پیش تاکنون با ورود مدرنیسم به ایران خانواده ایرانی اسلامی در چالش با الگوی خانواده در تمدن مدرن قرار گرفته است. فرهنگ تمدن مدرن بر اساس سکولاریزم و انسان‌گرایی تنظیم شده و فرهنگ ایرانی-اسلامی پایه‌های خود را بر خالقیت و ربوبیت الهی قرار داده است. این پایه‌های اعتقادی و فکری در هر دو فرهنگ روبناهایی را رقم زده که در نهایت در فرهنگ عمومی به سبک زندگی‌های متفاوتی رسیده است. امروز خانواده در جمهوری اسلامی ایران بین این دو فرهنگ و سبک زندگی قرار گرفته و عوامل تهاجم فرهنگی غرب در تلاش‌اند تا الگوی خانواده تمدن مدرن را بر سبک زندگی خانواده ایرانی اسلامی تحمیل نمایند. در این مقاله با اتکا به نظریه خانواده در جامعه‌شناسی با رویکرد سه‌وجهی و با استفاده از روش مطالعه تطبیقی به ترسیم الگوی خانواده در تمدن مدرن و نیز تمدن اسلامی می‌پردازیم. سپس با روش مقایسه‌ای نشان خواهیم داد در این چالش فرهنگی

کدام یک از اقلام خانواده اسلامی در مقابل چه اقلامی از الگوی خانواده غربی قرار گرفته است. غیر از فرهنگ بنیادی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ عمومی نیز در این دو الگوی فرهنگی در مقابل هم دچار چالش‌های جدی می‌باشند. در نهایت به این موضوع می‌پردازیم که چگونه می‌توانیم برای مقوم سازی خانواده اسلامی و غلبه بر تهاجم فرهنگی الگوی سکولار، تلاش کنیم.

واژگان کلیدی:

سکولاریسم، انسان‌گرایی، ربوبیت الهی، ولایت در خانواده.

مقدمه

در طول تاریخ جوامع بشری می‌توان گفت خانواده اولین نهاد اجتماعی شکل گرفته و ساختاریافته می‌باشد. این پایه اولیه تشکیل جوامع به گونه‌ای مستحکم بوده است که نهادهای دیگر اجتماعی نظیر نهاد سیاست، نهاد اقتصاد، نهاد تعلیم و تربیت و حتی نهاد دین حیات خویش را از داخل همین ساختار آغاز کرده و با گسترش تعداد اعضای خانواده و شکل گرفتن خاندان، عشیر، طایفه، ایل و ... به صورت مستقل در آمده است. هیچ‌یک از جوامع بشری بدون این نهاد شکل نگرفته و در دوران تمدن مدرن هم هر تلاشی مستقیم و غیرمستقیم برای متلاشی کردن آن صورت گرفته تاکنون ناموفق بوده است.

«تجربه اندیشمندان کمونیست در آغاز تأسیس حکومت شوروی در انحلال خانواده نشان داد که این نهاد در فطرت و طبیعت انسان ریشه‌دارتر از آن است که بتوان با برنامه‌ریزی‌های انسانی آن را از میان برداشت. از سوی دیگر به علت اهمیت وظائفی که خانواده بر عهده دارد از جمله آرامش بخشی به افراد جامعه و نقش بی‌بدیلی که در سلامت روحی و روانی جامعه به عهده دارد، در برخی از جوامع سهم بیشتری به این نهاد داده شده است. حتی در برخی کشورهای تحت نظام سرمایه‌داری که تلاش می‌شود ارزش هر چیز با پول سنجیده شود به فکر ارزیابی مادی سهم مادران در خانواده و در نظر گرفتن حقوق برای زنان خانه‌دار افتاده‌اند» (زاهد، ۱۳۹۶: ۹۹-۹۸)؛ اما متأسفانه روندی در ادامه تمدن مدرن در حال شکل‌گیری است که این نهاد با اهمیت را روزبه‌روز بیش از روز گذشته تضعیف می‌کند.

«تنظیم مناسبات درون خانواده و رابطه آن با نظام بزرگ‌تر اجتماعی در طول تاریخ دستخوش تغییرات و تحولاتی بوده است. به‌ویژه امروزه با شکل‌گیری تمدن مدرن و افزایش تخصص و تقسیم‌کار اجتماعی، نهادهای دیگری مانند نهاد گذران اوقات فراغت و نهاد ورزش به پنج نهاد اصلی اضافه شده و برخی از وظایف نهادهای اصلی به دوش سازمان‌های جنبی سپرده شده است. از جمله باوجود سازمان‌های آموزشی جدید بسیاری از وظایف خانواده از دوش آن برداشته شده است. برای مثال دبستان‌ها و دبیرستان‌ها در جوامع پیشرفته در تمدن مدرن وظیفه اصلی جامعه‌پذیر کردن افراد را به عهده گرفته‌اند.

حتی در سنین پائین فرزندان، مهدکودک‌ها و وظیفه نگهداری و تربیت فرزند را به دوش گرفته‌اند. این تغییرات در جهان مدرن تا حدی پیش رفته است که در برخی از متون سخن از انقراض خانواده و منتفی شدن ضرورت وجودی آن می‌رود» (زاهد، ۱۳۹۶: ۹۸).

در کشور ما ایران خانواده از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است. اگر نگاهی به نهاد سیاست که در واقع اولین نهادی است که تشکیل آن موجب تبدیل سکونتگاه‌های بشری از روستا به شهر می‌شود (زاهد، ۱۳۹۴: ۲۸۳) در کشور ما با اتکا به خانواده بنا شده بود. اگر به درستی اولین تمدن در مقیاس جهانی را تمدن هخامنشیان به شمار آوریم پادشاهان آن از یک خانواده و نسل اندر نسل تعیین می‌شدند. مطالعه دیگر جوامع هم نشان می‌دهد که این رسم پادشاهی و تداوم آن در خانواده، در آنان هم معمول بوده است و نهاد سیاستشان بر بنیان خانواده شکل می‌گرفته است. این رسم که تا قرن بیستم در جهان رایج بود با قوت گرفتن ایده جمهوریت در اداره کشورها به تدریج از میان رفت و در کشور ما هم از حدود پنجاه سال قبل با شکل‌گیری مردم‌سالاری دینی متحول گشته است؛ هرچند این تحول نوعی رشد در جوامع بشری به حساب می‌آید اما نشان می‌دهد که مناسبات خانوادگی تا چه حد در سیاست تاریخ ایران و دیگر کشورها مؤثر بوده است. تأثیر خانواده در سیاست به گونه‌ای است که ابن خلدون اولین کسی که به فکر مطالعه قواعد حاکم بر جامعه افتاد، عصبیت خویشاوندی را پایه اصلی تشکیل نظام سیاسی جوامع و در واقع خود جامعه می‌داند (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۲۴۲-۲۳۹).

تعلیم و تربیت و جامعه‌پذیری نسل نو به عهده خانواده است. این قاعده در کشور ما از سابقه و استحکام بسیاری برخوردار است. فرزندان باقیات صالحات به حساب می‌آیند و کار نیک آنان موجب عاقبت به‌خیری والدین می‌شود. این اعتقاد موجب دقت بیشتر والدین در تربیت فرزندان و ملاحظه عواقب رفتارهای خیر و شر آنان می‌کند. حتی مناسبات اقتصادی درون خانواده نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. به خصوص وقتی به قواعد اقتصاد خانواده در اسلام می‌نگریم که وظیفه تأمین آن را به عهده پدر وا گذاشته و او را موظف به تأمین معاش همه اعضای خانواده می‌داند. این نشان از اهمیت نقش‌های خانوادگی در اقتصاد دارد. به هر صورت مقایسه نقش خانواده در اجتماع ایرانی نشان می‌دهد که این نهاد

به‌خصوص نسبت به کشورهای تحت تأثیر تمدن مدرن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از حدود یک‌صد و پنجاه سال پیش تاکنون با ورود مدرنیسم به ایران خانواده ایرانی-اسلامی در چالش با الگوی خانواده در تمدن مدرن قرار گرفته است. تمدن متکی به سازمان‌های اجتماعی مدرن، به تدریج جایگاه نهادهای اجتماعی را تضعیف کرده بخش‌های مختلف کارکرد آنان را به سازمان‌های متعدد سپرده است. این امر در مورد خانواده نیز عملیاتی شده و امروزه فرزندان بیشتر از آنچه تحت تأثیر تربیت مستقیم پدر و مادر باشند زیر سرپرستی نهادهای اجتماعی بزرگ می‌شوند. وجود مهدکودک‌ها و دبستان‌ها و متوجه کردن مردان و زنان به نقش‌های اجتماعی دون نقش‌های خانوادگی، چنان تحولی ایجاد کرده است که کم مانده تا فقط امر تولیدمثل به عهده مردان و زنان قرار گیرد و تربیت و بزرگ کردن فرزندان را همان سازمان‌های اجتماعی عهده‌دار شوند. کاری را که مکتب کمونیسم در کشور شوروی به‌زور نتوانست انجام دهد و به عمر خانواده پایان دهد به نظر می‌رسد به تدریج در جوامع سرمایه‌داری تمدن مدرن در حال انجام است.

هرچند گسترش کارایی‌های اجتماعی و رشد آنان وابسته به ایجاد سازمان‌های متعدد می‌باشد اما به نظر می‌رسد این روند معجزه آفرین در ابتدای تمدن مدرن چنان افسارگسیخته در حال پیشرفت است که می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری به جوامع بشری وارد کند. درست مانند پیشرفت‌های تکنولوژیک و ماشین‌آلات که به سود بشر و تسلط بیشتر او بر حیات محیط و خود منجر گردید، به گونه‌ای پیش رفته که محیط‌زیست را به خطر انداخته و امروزه یکی از دغدغه‌های انسان‌های آگاه کشیدن لجام این رشد بی‌رویه و نجات طبیعت زمین از دست تخریب‌های ماشین‌آلات و کارخانجات ایجاد شده است. اهمیت این کار به‌اندازه ایست که در جوامع اروپائی که مهد تمدن مدرن‌اند، احزاب طرفدار محیط‌زیست از رأی بالاتری نسبت به دیگر احزاب در تصمیم‌گیری‌های سیاسی برخوردار شده‌اند. گسترش نقش سازمان‌های مرتبط با انجام وظائف خانواده نیز می‌باید به گونه‌ای پیش رود که مزایای این نهاد اساسی را تحت الشعاع قرار ندهد.

به این ترتیب مطالعه وضعیت خانواده به‌عنوان یک نهاد تأثیرگذار در حیات بشری نه تنها در ایران که گفته شد از اهمیت بخصوصی برخوردار است، در دیگر جوامع نیز مورد توجه قرار گرفته و اندیشمندان این حوزه در حال بازنگری در مورد سیاست‌های

خانواده در جوامع خویش می‌باشند. در ایران با توجه به تجربه جهانی این رویکرد شکل گرفته که علی‌رغم توجه به پیشرفت و گسترش فعالیت‌های اجتماعی برای مردان و زنان، لازم است از تجربه پیشتازان تمدن مدرن درس عبرت آموخته شود و سیاست‌های تقویت و مقاوم‌سازی خانواده به گونه‌ای تنظیم شود که این نهاد بسیار حیاتی از اضمحلالی که با آموزه‌های رایج در تمدن مدرن با آن روبه‌رو شده است مواجه نگردد.

در این مقاله با توجه به اهمیت خانواده هدف ما این است که:

۱. ابتدا با استفاده از نظریه سه وجهی جامعه‌شناسی خانواده، چالش‌های شکل گرفته در گروه‌های مختلف اجتماعی در فرهنگ ایرانی-اسلامی در دوره‌های مختلف تاریخ معاصر ایران را نشان دهیم
۲. یک رویکرد را در راستای مقاوم‌سازی این نهاد پراهمیت معرفی نماییم. در دوره‌های مختلف تاریخ معاصر ایران را نشان دهیم. یک رویکرد را در راستای مقاوم‌سازی این نهاد پراهمیت معرفی نماییم.

نظریه تحقیق

نهاد خانواده در مکتب‌های مختلف جامعه‌شناختی به گونه‌های متفاوتی مورد مطالعه قرار گرفته است. حسین بستان در کتاب جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی این نظریات را به صورت زیر دسته‌بندی کرده است:

در کتاب گفته شده، ایشان نظریات خانواده را به پنج دسته تقسیم می‌نماید: خانواده از دیدگاه نظریه مبادله، خانواده در دیدگاه کارکردگرا، خانواده در نظریات کنش متقابل نمادین، خانواده در نظریات ستیز اجتماعی و خانواده در نظریات فمینیستی (بستان، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۱۹۵). «در دیدگاه مبادله رفتار کنش‌گران در خانواده بر اساس منافع شخصی توصیف و تحلیل می‌شود. در دیدگاه کارکردگرا خانواده از نظر کارکرد اجتماعی مورد مذاقه قرار می‌گیرد؛ یعنی کارکردهای خانواده برای جامعه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در نظریه کنش متقابل نمادین روابط متقابل افراد در خانواده و چگونگی عملکرد و یا نتیجه این روابط مورد توجه است. در نظریه ستیز و یا انتقادی مناسبات قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد و به قشربندی جنسی و سنی در خانواده بیشتر توجه می‌شود. در نظریات فمینیستی

جنسیت موضوع مطالعه است و عمدتاً به نحوه سلطه یک جنس و ستم جنسیتی تأکید می‌گردد (زاهد، ۱۳۹۶: ۹۹).

زاهد در مقاله جامعه‌شناسی خانواده با رویکرد سه وجهی (۱۳۹۶) از سه وجه اجتماعی، وجه رابطه‌ای و وجه فردی به این موضوع می‌پردازد. وجه اجتماعی، خانواده را در زمینه اجتماع بزرگ‌تری که خانواده در آن قرار دارد توصیف و تحلیل می‌کند، در وجه رابطه‌ای، خانواده در زمینه فرهنگ تبیین می‌گردد، در وجه فردی کنش کنشگران در داخل خانواده موردنظر قرار می‌گیرد (زاهد، ۱۳۹۶).

«افراد در خانواده دارای سه نقش پدر، مادر و فرزندان می‌باشند که در نظام خانواده از طریق جهت‌گیری، موضع‌گیری و مجاهده که در زمینه اخلاق، اعتقاد و رفتارشان فاعلیت پیدا می‌کند تجلی می‌یابند. اگر واحد مطالعه فرهنگ باشد اخلاق، اعتقاد و رفتار فرهنگی پدری، مادری و فرزندی آنان در واقع نشان‌دهنده نوع رابطه برقرار کردنشان در زمینه فرهنگ می‌باشد که دارای سه بعد گرایش، بینش و دانش کنش است و اگر واحد مطالعه را جامعه فرض کنیم اخلاق، اعتقاد و رفتار اجتماعی پدری، مادری و فرزندی آنان در زمینه نظام اجتماعی که شامل سیاست، فرهنگ و اقتصاد است فاعلیت می‌یابد» (زاهد، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

او عوامل و اصطلاحات مورد توجه در هر یک از سه وجه فوق را در سه جدول مرتب می‌کند. زاهد جدول‌های نهائی را در فصل پنجم کتاب جامعه‌شناسی با رویکرد سه وجهی (۱۴۰۲) به صورت زیر ارائه می‌نماید:

جدول شماره ۱- اصطلاحات خانواده (واحد مطالعه خانواده در جامعه)

بیرون رابطه	جامعه								
	سیاست			فرهنگ			اقتصاد		
درون	اخلاق	اعتقاد	رفتار	اخلاق	اعتقاد	رفتار	اخلاق	اعتقاد	رفتار
پدر یا همسر	اخلاق	سیاسی	سیاسی	اخلاق	فرهنگی	فرهنگی	اخلاق	اقتصادی	اقتصادی
مادر یا همسر	اخلاق	سیاسی	سیاسی	اخلاق	فرهنگی	فرهنگی	اخلاق	اقتصادی	اقتصادی

بیرون ربط درون	جامعه								
	اقتصاد			فرهنگ			سیاست		
	رفتار	اعتقاد	اخلاق	رفتار	اعتقاد	اخلاق	رفتار	اعتقاد	اخلاق
	مادر	مادر	مادر	مادر	مادر	مادر	مادر	مادر	مادر
فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان

جدول شماره ۲- اصطلاحات خانواده (واحد مطالعه خانواده در فرهنگ)

بیرون ربط درون	فرهنگ								
	دانش			بیش			گرایش		
	رفتار	اعتقاد	اخلاق	رفتار	اعتقاد	اخلاق	رفتار	اعتقاد	اخلاق
پدر یا همسر	پدر	پدر	پدر	پدر	پدر	پدر	پدر	پدر	پدر
مادر یا همسر	مادر	مادر	مادر	مادر	مادر	مادر	مادر	مادر	مادر
فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان	فرزندان

جدول شماره ۳- اصطلاحات خانواده (واحد مطالعه افراد در خانواده)

ابعاد آثار ارکان	فرد در خانواده								
	رفتار			اعتقاد			اخلاق		
	مجاهده	موضع گیری	جهت گیری	مجاهده	موضع گیری	جهت گیری	مجاهده	موضع گیری	جهت گیری
پدر یا همسر	مجاهده رفتاری پدر	موضع گیری رفتاری پدر	جهت گیری رفتاری پدر	مجاهده اعتقادی پدر	موضع گیری اعتقادی پدر	جهت گیری اعتقادی پدر	مجاهده اخلاقی پدر	موضع گیری اخلاقی پدر	جهت گیری اخلاقی پدر
مادر یا همسر	مجاهده رفتاری مادر	موضع گیری رفتاری مادر	جهت گیری رفتاری مادر	مجاهده اعتقادی مادر	موضع گیری اعتقادی مادر	جهت گیری اعتقادی مادر	مجاهده اخلاقی مادر	موضع گیری اخلاقی مادر	جهت گیری اخلاقی مادر

فرد در خانواده									ابعاد آثار ارکان
رفتار			اعتقاد			اخلاق			
مجاهده	موضع گیری	جهت گیری	مجاهده	موضع گیری	جهت گیری	مجاهده	موضع گیری	جهت گیری	
مجاهده رفتاری فرزندان	موضع گیری رفتاری فرزندان	جهت گیری رفتاری فرزندان	مجاهده اعتقادی فرزندان	موضع گیری اعتقادی فرزندان	جهت گیری اعتقادی فرزندان	مجاهده اخلاقی فرزندان	موضع گیری اخلاقی فرزندان	جهت گیری اخلاقی فرزندان	فرزندان

با توجه به اصطلاحات فوق می‌توانیم خانواده‌های مختلف در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و یا رفتارهای فردی متفاوت را بررسی کرده با یکدیگر مقایسه کنیم و در ارتباط با رابطه بین عوامل مختلف جدول به تبیین و تحلیل و در نهایت حل مسئله بپردازیم.

تفاوت در جوامع، فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های یک جامعه و سلوک‌های فردی با توجه به سه جدول فوق روشن می‌شود. همان‌طور که گفته شد در حدود دو‌یست سال گذشته دو تمدن مدرن و اسلامی در ایران اسلامی رویارویی هم قرار گرفته‌اند و هر یک تلاش در غلبه بر دیگری دارند. با توجه به رویکرد فرهنگ بنیادی ایرانیان که خداپرستی و اعتقاد به دین مبین اسلام است و با توجه به آسیب‌های ناشی از تمدن مدرن بر خانواده در جوامع غربی و دیگر نقاط جهان، مقاوم‌سازی خانواده بر اساس ارزش‌های اسلامی از جمله مفروضات برنامه ریزان فرهنگی جامعه ما می‌باشد.

روش تحقیق

در این تحقیق عمدتاً با استفاده از کلان‌ترین جدول نظری فوق یعنی جدول خانواده در زمینه اجتماعی، به بررسی وضعیت خانواده در خرده‌فرهنگ‌های کشور، از قبل از انقلاب مشروطه تاکنون می‌پردازیم و تصویری از چالش‌های خانواده ملی و بومی ما با خانواده در تمدن مدرن و وضعیت تغییرات خانواده در کشور را نشان می‌دهیم. انقلاب اسلامی را نقطه عطفی در تاریخ می‌دانیم و آثار این انقلاب در راستای حل چالش‌های موجود در راستای مقاوم‌سازی خانواده را بیان می‌کنیم. روش ما اسنادی و با مراجعه به اسناد تاریخی است. در ضمن دوره‌های مختلف و خرده‌فرهنگ‌های متفاوت را هم با روش تطبیقی با یکدیگر مقایسه می‌نماییم.

چالش‌های ساختار و روابط در خانواده در دوره‌های تاریخی پیش از انقلاب مشروطه

ایران در عهد قاجاریه، ظرف تغییر و تحولات عمده اجتماعی و سیاسی متعددی بوده است. از جنبش بایه گرفته تا جنبش تنباکو و نهایتاً انقلاب مشروطه، مهم‌ترین این تحولات هستند. ورود عناصر مدرنیته به ایران در همین دوره شروع می‌شود و مبنای ایجاد تقابل جدی سنت و مدرنیته چه در حوزه خانواده و چه در سایر حوزه‌های اجتماعی، در دوره‌های بعد، در انقلاب مشروطه نهاده می‌شود.

منابعی که نویسندگان این مقاله مورد بررسی قرار دادند نشان می‌دهد که پیش‌ازاین گفته شد که افراد در خانواده دارای سه نقش پدر (یا همسر)، مادر (یا همسر) و فرزند می‌باشند که در نظام خانواده از طریق جهت‌گیری، موضع‌گیری و مجاهده که در زمینه اخلاق، اعتقاد و رفتارشان فاعلیت پیدا می‌کند، تجلی می‌یابد. اگر واحد مطالعه را جامعه فرض کنیم اخلاق، اعتقاد و رفتار اجتماعی پدری (یا همسری)، مادری (یا همسری) و فرزندی آنان در زمینه نظام اجتماعی که شامل سیاست، فرهنگ و اقتصاد است فاعلیت می‌یابد.

اولین سؤال ما در این قسمت این است که: اخلاق، اعتقاد و رفتار اجتماعی زن و مرد و فرزند و نیز ساختارهای درون نهاد خانواده در دوره قاجار و تا پیش از انقلاب مشروطه (۱۲۸۴ ه.ش) چگونه بوده است؟

عمده‌ی اطلاعات موجود از وضعیت خانواده در ایران به منابع دست‌اول نظیر اسناد و منابع دست‌دوم نظیر سفرنامه‌ها، سرگذشت‌نامه‌ها و خاطرات بازمی‌گردد. ازدواج یا همسرگزینی، نخستین و مهم‌ترین چارچوب سازنده خانواده است. بر اساس منابع فوق همسرگزینی در دوره قاجار مبتنی بر نظام خویشاوندسالاری بوده است و فردیت نقش کم‌رنگی در آن ایفا می‌کرده است. شکل غالب همسرگزینی را تک‌همسری، چندهمسری، ازدواج دائم و موقت با محوریت مرد تشکیل می‌داد و هر یک از انواع یادشده، به تولید و بازتولید «خانواده گسترده» می‌انجامید. همسان‌گزینی طبقاتی-فرهنگی بر گونه‌های مختلف ازدواج غلبه داشته است. دین و شریعت بستر حقوقی و ضامن بقای خانواده گسترده بوده

است. آئین‌ها و مناسک مراسم ازدواج، بازتاب چیرگی فرهنگ جمع‌گرایانه بر فردگرایانه بوده و ساخت اجتماعی ازدواج در عصر قاجار، صورتی «زیستی-طبیعی» داشته است (احمدزاده و نیازی، ۱۳۹۹: ۳ و ۴).

منابعی که نویسندگان این مقاله مورد بررسی قرار دادند نشان می‌دهد که در میان نقش‌هایی که زن (مادر-همسر)، مرد (پدر-همسر) و فرزند در خانواده برعهده داشته‌اند، کم‌رنگ‌ترین نقش به نقش فرزندی بازمی‌گردد. گفتمان فکری اصلی که محور تعیین‌کننده نقش‌های اجتماعی خصوصاً نقش‌های خانوادگی قرار داشته عمدتاً به آن دسته از جریان‌ات فکری که صبغه دینی داشته‌اند بازمی‌گشته است چراکه دین مهم‌ترین عنصر شکل‌دهنده به نظم فکری مردم ایران در آن دوره بوده است تا جایی که نفوذ مرجعیت و علمای دین حتی تا حرم‌سرای دربار نیز پیش می‌رفته.

توصیف دقیق وضعیت نقش‌های زنان و مجموعه روابطی که حول آن شکل می‌گیرد شاید بیش از سایر نقش‌های درون نهاد خانواده از اهمیت برخوردار باشد. از این رو این بخش مفصل‌تر از سایر بخش‌ها ارائه می‌شود. بررسی اسناد و روایات نشان می‌دهد که پیش از ورود مدرنیسم به ایران، زنان در قالب‌های مختلفی به ایفای نقش در خانواده می‌پرداخته‌اند. تصویری که از موقعیت زنان و رویکرد فرهنگی حاکم نسبت به نقش‌های زنانه در خانواده ترسیم شده است، از دو جهت دچار سوگیری عمده‌ای است؛ اول اینکه زنان در این دوره کمتر در فضاها و موقعیت‌های اجتماعی خارج از منزل حضور داشته‌اند و در محافل عمومی کمتر درباره آنان سخن گفته شده است. از این رو، برخی از گزارش‌های ارائه شده در خصوص زنان در واقع، تعمیم وضعیت زنان دربار به سایر اقشار بانوان است؛ به‌طور مثال، تعدد زوجات تا آن اندازه که در دربار رواج داشته در میان عامه مردم رواج نداشته است. سوگیری دوم این است که عمده‌ی منابع در دسترس توسط افرادی نوشته شده است که در فضای فرهنگ اروپایی زندگی کرده‌اند و وارد جامعه ایرانی شده اقدام به توصیف نموده‌اند. به طوری که برخی از مصادیق عفت در زنان و یا غیرت در مردان با عنوان مصادیق خشونت خانگی علیه زنان توصیف شده است. با در نظر داشتن این دو سوگیری و بررسی منابع دست‌اول و دست‌دوم می‌توان موقعیت نقشی زنان را این چنین جمع‌بندی نمود:

«زنان ایرانی در دوره قاجار، در قالب سه دسته زنان درباری، زنان شهری، زنان روستایی و عشایری و قبایل قابل تفکیک هستند. این سه دسته زن در سه موقعیت فرادست، فرودست و نیز موقعیت تعاملی یا مسئولانه به ایفای نقش‌های خانوادگی می‌پرداخته‌اند. برخی از مصادیق موقعیت فرودست زنان عبارت‌اند از: علاقه بیشتر به فرزند پسر در مقایسه با دختر، محصور بودن زن در خانه، فقدان آزادی و اختیار دختر در امر ازدواج و انتخاب همسر، تحمیل ازدواج به دختران در سنین پایین، خشونت خانگی علیه زنان، استفاده جنسی از زنان در قالب صیغه و تعدد زوجات» (نظری مقدم، ۱۴۰۲).

بخش قابل توجهی از گزارش‌های سفرنامه نویسان به توصیف موقعیت فرودست زنان پرداخته است.

دروویدل در خصوص موقعیت علمی و دانشی زنان می‌گوید:

«نمی‌دانم درباره‌ی کار و سرگرمی زنان ایرانی از کودکی تا به هنگامی که مادر می‌شوند چه بنویسم؛ زیرا آن‌ها به کاری جز آرایش خود نمی‌پردازند. این آرایش گرچه ساده‌تر از آرایش زنان اروپایی است با این حال مدت زیادی از وقت آن‌ها را می‌گیرد. پس از آرایش بر روی قالی‌های گران‌بهایی دم‌پنجره‌ای که پائین آن حوض آبی قرار دارد می‌نشینند. در اینجا به کشیدن قلیان و نوشیدن قهوه و یا پذیرایی از واردین می‌گذرانند تا هوا خنک‌تر شود. آنگاه به باغ‌های خارج از شهر رفته تا شبانگاه در آنجا به سر می‌برند (دروویدل، ۱۳۳۷: ۶۷).»

اشتغال زنان برحسب مقام اجتماعی آن‌ها و سکونتشان در شهر و روستا فرق می‌کرد. در طبقات فقیر کلیه‌ی کارهای منزل را انجام می‌دهند؛ بقیه اوقات را به پشم‌ریسی می‌پردازند. زنان اعیان تقریباً تمام اوقات خود را به حمام رفتن، قلیان کشیدن، دیدوبازدید، خوردن شیرینی‌های مختلف و میوه‌های چربی‌دار از قبیل گردو و پسته و بادام، نوشیدن چای و قهوه می‌گذرانند؛ به‌ندرت ممکن است به خواندن کتاب یا نوشتن رقع‌های مشغول شوند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۷).

برخی از مصادیق موقعیت فرادست زنان عبارت‌اند از: مدیریت منزل، علاقه بیشتر فرزندان به مادر در مقایسه با پدر، انتخاب همسر با صلاح‌دید مادر. برخی از مصادیق

موقعیت تعاملی زنان عبارت‌اند از: رابطه دوسویه و تعاملی نه فرادستی و فرودستی، عدم تفاوت قائل شدن بین فرزند دختر و پسر، رفتار محترمانه مرد با زن، غلبه تک‌همسری بر تعدد زوجات، اختیارات و آزادی در خانه، فعالیت در حوزه‌های سیاسی، فعالیت در حوزه اسب‌سواری و تیراندازی، فعالیت در حوزه اقتصادی، فعالیت در عرصه هنر و موسیقی و فعالیت در حوزه طبابت (نظری مقدم، ۱۴۰۲).

این دو موقعیت، کمتر در آثار سفرنامه نویسان به چشم می‌خورد چراکه آن‌ها از سویی مبتنی بر گفتمان مدرن به مقوله زن و خانواده می‌نگریستند و از سوی دیگر، جهت ارائه گزارش از زندگی اجتماعی ایرانیان، سوگیری نیز داشتند ولی در برخی از قسمت‌ها نیز به وضوح به این موارد اذعان داشته‌اند. مثلاً پولاک عفاف و پاکدامنی و گرم نگاه داشتن کانون خانواده را از ویژگی‌های مثبت زنان به شمار می‌آورد (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۶۵، ۳۳۱). ویلز هم معتقد است زنان ایرانی در محیط بیرون خانه عفت و نجابت دارند (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۸).

گاهی نیز به گونه‌ای به آن اشاره شده که گویی یک امر سخیف و کم منزلت می‌باشد. مثلاً آفاری در توصیف عفت و غیریت ایرانی چنین می‌نویسد:

«شرف یک مرد ایرانی و حرمت او در کشورش و نیک‌نامی و حیثیت او چیزی بود که همواره به وسیله پاکدامنی و نگهداری زن در خانه، اندازه‌گیری می‌شد. اگر زن ایرانی در خانه رفتاری غیراخلاقی پیش می‌گرفت، در آن صورت این پدر و شوهر و برادر او بودند که سرافکننده و بی‌اعتبار می‌گردیدند» (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۴).

حتی پژوهشگران معاصر نیز از این رویه تأثیر پذیرفته‌اند به‌طور مثال در مقاله عباسی و موسوی (۱۳۹۳) چنین می‌خوانیم:

«زنان ... در چهارچوب نظام سنتی محصور بودند و فقط در جایگاه همسر و مادر ایفای نقش می‌کردند و نقش اصلی‌شان فقط در برابر خانواده معنی می‌یافت. زنان در این نظام که تفکرات سنتی ویژه‌ای بر فضای آن غالب بود، در طی قرون متمادی فقط به‌عنوان بندهٔ مرد و فردی که باید در اطاعت شوهر و آمادهٔ بذل نفس برای مرد باشد شناخته شده‌اند. همچنین در این نظام بهترین پیشهٔ زن بریدن و دوختن و بالاترین حسن وی پاکدامنی و دینداری معرفی شده بود» (عباسی و موسوی، ۱۳۹۳: ۷۶).

نقش‌های مرد در خانه نیز می‌تواند ناظر به نقش‌های زن تعریف شود. از یک سو به قول پولاک (۱۳۶۱) پدر نه تنها رئیس خانواده بوده بلکه تمام ثروت به وی تعلق داشته و زن به عنوان یک ضعیفه یا ناقص‌العقل در برابر او تصویر می‌شده است و از سوی دیگر، مرد در موقعیت‌های تعاملی با زن ایفای نقش می‌نموده است.

عمده‌ترین چالشی که در این دوره به نظر می‌رسد این است که همچنان که محوریت شکل‌گیری زندگی اجتماعی مردم در دوره قاجار و تا پیش از انقلاب مشروطه عمدتاً بر فهم جامعی از دین نبوده و شاید اقتضاء آن دوره زمانی بوده است. شاید بتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که علمای دینی و جریان‌های فکری دینی متعددی در حال اثرگذاری بر شیوه و سبک زندگی مردم بوده‌اند. شاید بتوان گفت که یک جریان فکری با رویکرد متحجرت‌تر و مبتنی بر تفسیر متحجرانه و منجمد از دین، عملاً نقش‌های زنانه را به حاشیه برده و نقش‌های مردانه را تقویت نموده است. در مقابل جریان‌های دیگری نیز بوده‌اند که تمایل به ارائه تفاسیر دیگری از این داشته‌اند که در قالب موقعیت نقش فرادست و تعاملی زنان ارائه شد.

پس از انقلاب مشروطه

سلسله قاجاریان پس از تشکیل توسط آغامحمدخان، در دوره فتحعلی شاه به تثبیت رسید. وقوع جنگ‌های ایران و روس در همین دوره و مواجهه با تکنولوژی‌های پیشرفته نظامی روس‌ها، عباس میرزا فرزند فتحعلی شاه را بر آن داشت که گروهی از جوانان اشراف‌زاده ایرانی را جهت تحصیل به کشورهای اروپایی بفرستد و همین گروه، جریان روشنفکری در ایران را بنا نهادند.

جریان‌های فکری فعال در انقلاب مشروطه، در دوره مظفرالدین شاه، نه تنها نمایان‌گر تقابل‌های جدی در عرصه سیاسی در ایران بودند بلکه هر یک در واقع نماینده‌ی یک جریان فکری در تمام ساحت‌های اجتماعی، از جمله خانواده، نیز محسوب می‌شدند. از این رو، پیش از ادامه مختصری از شرح انقلاب مشروطه طرح می‌شود و سپس به تحولات نهاد خانواده از دوره قاجار تا عصر کنونی می‌پردازیم.

انقلاب مشروطیت به عنوان واقعه‌ای تلقی می‌شود که می‌توان تقابل سنت و مدرنیته را

به وضوح در آن مشاهده نمود. در انقلاب مشروطیت، یک تقابل عمده بین مذهب‌یون حامی سنت و روشنفکران حامی تجدد شکل گرفت (زاهد، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

هر دو جریان، در صدد درک غرب بودند اما یکی در مقابل غرب، تابع و منفعل بود و غرب را به عنوان یک ایدئولوژی می‌پذیرفت و دیگری که گروه‌های مذهبی را دربرداشت، آن را باطل می‌دانست. خود مذهب‌یون نیز دو دسته نظر داشتند؛ گروهی حامی مشروطه و گروهی حامی مشروطه مشروع بودند (میرباقری، ۱۳۹۲). دسته اول، دربردارنده‌ی علمایی بود که دین‌شناسی آن‌ها بر این دیدگاه متکی بود که شریعت، احکام کلی را مشخص کرده است و تدوین قوانین جزئی را بر عهده خود انسان‌ها گذارده تا به مقتضای شرایط زمان آن را مدون و منقح کنند (آبادیان، ۵۶). از این رو این گروه، با مشروطیت موافق بودند و مشروطه و مجلس را ابزاری برای اجرای قوانین اسلام می‌دانسته‌اند (مزینانی، ۱۳۹۰: ۳۷). دسته دوم، دربردارنده‌ی علمایی بود که حداکثر انتظار را از دین داشتند؛ فهم آن‌ها از

خاتمیت حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) این گونه بود که با ختم رسالت کلیه مسائل مبتلا به بشر کلاً و جزئاً حل و فصل گردیده است (آبادیان، ۵۶). لازمه‌ی این امر آن است که وضع قانون نیز مبتنی بر قواعد متقن فقه شیعی صورت گیرد و از این رو این گروه با مشروطه‌طلبان مخالفت می‌کردند و اندیشه‌ی مشروطه‌خواهی را به آن شکل که در آن زمان مطرح شد، مبتنی بر اندیشه غربی دانسته و همراهی و همکاری با آنان را به هیچ‌روی به مصلحت اسلام و مسلمانان نمی‌دانستند و به تحلیل و تشریح اندیشه‌های آنان، ناسازگاری آن با اسلام و آموزه‌های آن می‌پرداختند (مزینانی، ۱۳۸۷: ۲۰۸). این جریان، مشروعه مشروطه خواه تلقی می‌شوند. عالم شاخص این جریان، شیخ فضل‌الله نوری بود. او تا مشروطه اول، مدافع مشروطه مشروع بود که مبتنی بر آن، سلطنت که همان حکومت غصبی است به ضرورت پذیرفته می‌شود و در کنار آن باید حدود شرع هم برپا شود و سلطنت نیز محدود شود (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۴۲ و ۱۴۱). شیخ در ادامه، رساله‌ی حرمت مشروطه را به نگارش درآورد و اذعان داشت که مشروطه پدیده‌ای است ذاتاً غربی و امکان اتصاف آن به وصف مشروعه وجود ندارد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۴۲). جریان فکری مشروعه مشروطه نه حرکتی قدرت‌طلبانه و منفعت‌انگارانه شخصی برپایه‌ی همکاری با رژیم استبدادی قاجار و نه حرکتی ناآگاهانه و تحجرگرایانه بلکه حرکتی آگاهانه و یک

خردورزی هوشیارانه بود (عیسی نژاد، ۱۳۸۷: ۳۳۷).

البته با گذشت مدتی از پیروزی نهضت، عالمان گروه اول نیز دریافتند که روشنفکران غرب گرا خود فروخته تر از آن هستند که بتوان خیرخواهانه با آنان همراهی کرد. از این رو، تبیین و تشریح اندیشه‌ها و مواضع مشروعه خواهان در دستور کار این گروه از عالمان نیز قرار گرفت (مزینانی، ۱۳۸۷: ۲۰۹).

همچنان که در ابتدا نیز اشاره شد مشروطیت، صحنه‌ی تقابل و رویارویی دو گفتمان سنت و تجدد بود. در این مرحله از تاریخ ایران، اندیشه‌های غربی به منظور نظام سازی اجتماعی وارد ساختار اجتماعی و سیاسی ایران شده بود و آنچه در مقابل لازم و ضروری به نظر می رسید حضور اندیشه‌های دینی در عرصه نظام سازی اجتماعی بود. دومین جریان مذهبی که جزء اولین هسته‌های شکل دهنده‌ی جنبش تمدن گرایی اسلامی محسوب می - شوند، با توجه به نگاه حداکثری که به دین و دین داری داشتند، تلاش کردند به طور همه جانبه دین را وارد این عرصه نمایند.

هم زمان با انقلاب مشروطه، بنیاد تغییرات عمده‌ای نیز در موقعیت نهاد خانواده و نقش‌های زنانه و مردانه گذاشته شد. در دوره نخست هیچ تغییر عمده‌ای در کار نبود. زمزمه‌هایی مطرح می شد. حتی تقی زاده در حوزه جنسیت، ساختار شکنانه رفتار نمی کرد. همچنان هر دو گفتمان دینی و تجددی در نقش‌های زنانه با هم تفاوت بنیادینی نداشتند. گرچه خانواده ایرانی در جهت رسیدن به وضعیت مطلوب و متعادل نیازمند اصلاحات فرهنگی و سیاسی بود ولی این اصلاحات به دو صورت متفاوت پیگیری شد؛ از یک سو جریانات موسوم به جریانات روشنفکری در حال گسترش بودند و از سوی دیگر جریانات دینی نیز وارد مرحله جدیدی شده بودند که در آن عقلانیت شیعه وارد حوزه‌های سیاست گذاری اجتماعی شده بود. حاصل این دو تغییر، در نهاد خانواده خود را نشان داد.

نهاد خانواده که تا پیش از این مبتنی بر نظام خویشاوندسالاری و بر رویکردی جمع گرا ابتناء داشت، مبتنی بر دیدگاه روشنفکری به سمت رویکردهای فردگرایانه پیش رفت. البته هنوز در این دوره شاهد خانواده فردگرا نیستیم اما بنیاد تغییر به آن سو در این دوره گذاشته شد. تغییرات در این مرحله به سبب مسافرت خانواده‌های اشرافی به خارج از کشور و ورود

خارجیان به ایران و حشرونشر با این افراد صورت گرفت. اولین نوع تغییر در ازدواج دختران و پسران بروز یافت؛ زیرا زنان دربار با نشست و برخاست با زنان و خانواده افراد خارجی و متأثر از آن‌ها علایق جدیدی در همسرگزینی پیدا نمودند. در نتیجه آن‌ها در انتخاب همسران خود نقش بیشتری یافتند. افزون بر این، تحصیلات، مشارکت اجتماعی، آزادی زنان و ... شرایط جدیدی برای خانواده ایرانی فراهم ساخت که در ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود: خانواده، ساختاری تناقض گونه یافت. از یک طرف خانواده محل حضور افراد و شکل‌گیری شخصیت فردی آن‌هاست و از طرف دیگر، خانواده در تعارض با جامعه به‌عنوان کل ساختاری است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۸: ۶۶).

این تغییرات در همین حد به پایان نرسید؛ گروهی از زنان تحصیل کرده یا اشراف‌زاده، بذر جنبش‌های فمینیستی در حوزه زنان و خانواده را کاشتند. این جنبش، از سویی برخی از مسائل حوزه زنان را به‌درستی شناسایی کرده بود ولی راه‌حلی نامناسب و ناهماهنگ با بنیان‌های بومی، عرفی و اسلامی زندگی ایرانی پیشنهاد می‌داد و از سوی دیگر، برخی از موضوعاتی نیز که به‌عنوان مسئله مطرح می‌نمود اصلاً مسئله‌ی زن ایرانی نبودند و آن‌ها با سیاه‌نمایی در تلاش بودند که این موارد را به‌عنوان مسئله طرح کنند یا اگر مسئله درست شناسایی شده بود، ابعاد و ساختارهای آن به‌اشتباه تبیین شده بود؛ لذا هم در بخش آسیب‌شناسی و هم در بخش ارائه راه‌حل دچار مشکل بودند.

اصلاحات مدنظر جنبش زنان فمینیسم از حق آموزش زنان شروع شد و به سمت اصلاح تفسیر دینی از زن و خانواده و حتی رویارویی مستقیم با آن پیش می‌رود. ژانت آفاری، در کتاب انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطیت، چنین بیان می‌دارد که: «بانوی ایرانی... می‌گوید پیامبر در قرآن گفته است که مرد ملزم است که با همه‌ی زن‌هایش به گونه‌ای یکسان رفتار کند و سپس می‌پرسد که آیا واقعاً یک مرد می‌تواند نسبت به دو زن رفتاری برابر داشته باشد؟ آنگاه خود پاسخ می‌دهد که به‌هیچ‌روی... او سرانجام پیشنهاد می‌کند که برای حل این مسئله باید قوانین دینی مربوط به ازدواج اصلاح شوند» (آفاری، ۱۳۷۷: ۴۶ و ۴۷).

نقش زنان در خانواده نیز با رویکردهای منفعت طلبانه و فردگرایانه بازتعریف می‌شود: «توصیه هر مادر منکوبی به دختر شوربخت خود چنین بود: دختر عزیزم غمخوار

خویش باشد و هرگز به این مردان بی‌وفا دل میند و مواظب باش که شوهرت روزی ثروتمند نشود؛ زیرا به محض اینکه پیراهنش دو تا شود زن دیگری خواهد گرفت و تو را بدبخت خواهد کرد. دخترم، پس حال که چنین است به فکر آینده‌ات باش و تا می‌توانی از او چیزی بگیر تا برای روزهای سختی پولی در اختیار داشته باشی و شرمندۀ فالگیر نشوی و اگر کارت به طلاق کشید با دست‌خالی به خانه‌ی شوهر بعدی نروی» (آفاری، ۱۳۷۷: ۴۷ و ۴۸).

به موازات گروه‌هایی که در انقلاب مشروطه حضور داشتند و بر نهاد خانواده اثر گذاشتند، گروه مشروطه مشروعه خواهان نیز در کنار روشنفکران یا مشروطه خواهان بر نهاد خانواده اثراتی برجای گذاشتند. در جمع‌بندی چالش‌های این دوره می‌توان گفت که متأسفانه سطح برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی جریان مشروطه مشروعه خواه برای زن و خانواده در مقایسه با روشنفکران بسیار کمتر بوده است و به همین دلیل بیشترین رویارویی روشنفکران با متحجران دینی بوده است. اوج اثرگذاری گروه مشروطه مشروعه خواهان در دو دوره بعد یعنی مقارن با انقلاب اسلامی مشخص شد. لذا بیان و تفصیل نظرات این گروه در آن بخش انجام خواهد شد.

دوره پهلوی

دولت پهلوی چه در دوره اول و چه در دوره دوم مبتنی بر بنیان‌های فکری مدرن نظیر اومانیسم و سکولاریسم و باهدف ایجاد ساختارهای مدرن در ایران تأسیس شد. سیاست‌نوسازی دولت پهلوی متأثر از دیدگاهی بود که نوسازی فرهنگی را ملازم و حتی مقدمه هرگونه نوسازی اقتصادی و اجتماعی می‌دانست، به تبع آن سیاست‌های فرهنگی حکومت پهلوی هم در نظر داشت، الگوهای فرهنگی جدید غربی را جایگزین الگوهای فرهنگی سنتی و مذهبی جامعه ایرانی نماید. برای رسیدن به این منظور، دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت پهلوی به تبلیغ و ترویج این الگوها در بین اقشار مختلف مبادرت می‌کردند. رسانه‌ها و به‌ویژه مطبوعات در این میان نقش برجسته‌ای در این جایگزینی فرهنگی برعهده داشتند و به ارائه الگوهای موردپسند رژیم فعال بود، از جمله ارگان‌های مؤثر و فعال هفته‌نامه «زن روز» بود. این هفته‌نامه عمدتاً به الگوسازی از فرهنگ و ارزش‌های غربی برای زنان ایرانی

در کنار تشویق آن‌ها به کنار گذاشتن فرهنگ خودی جامعه به‌عنوان عوامل واپس ماندگی زن ایرانی، تلاش و تشویق زنان و مؤسسات مدنی و قانون‌گذاری برای تغییر قوانین مربوط به زنان و خانواده و جایگزینی قوانین سکولار غربی به‌جای آن‌ها، تلاش برای حضور هر چه بیشتر زنان در عرصه عمومی و شکستن قیود مذهبی و سنتی در این باره، ترویج ارتباطات آزاد و بی‌ملاحظه دختر و پسر، تبلیغ و ترویج هر چه بیشتر آخرین مدل‌های آرایش و لباس اروپایی برای زنان و دختران ایرانی، معرفی خانواده سلطنتی به‌عنوان الگوهای نمونه زن ایرانی و تلاش در راستای ایدئولوژی شاهنشاهی می‌پرداخت (بیگدلو، ۱۳۹۱).

بررسی یوسفی فر و جنگجو (۱۳۹۸) از مطالب روزنامه اطلاعات نیز نشان می‌دهد که این روزنامه بیشتر به اشاعه‌ی شیوه‌ها و ابزارهای آرایش و فرهنگ‌سازی در میان زنان و نیز تلاش برای پیشبرد سیاست‌کشف حجاب پرداخته و فاقد برنامه و سیاست در راستای ارتقاء فرهنگ عمومی و فکری زنان و نیز بهبود موقعیت اجتماعی زنان بود.

در جمع‌بندی چالش‌های این دوره می‌توان گفت که تغییراتی که پس از انقلاب مشروطه در نهاد خانواده به وقوع پیوست، در دوره پهلوی اول و دوم نیز ادامه یافت. از یک‌سو جریانات موسوم به روشنفکری با رویکردی فمینیستی و حمایت‌دربار و دولت درصدد به‌انزوا کشیدن خانواده و مسلط نمودن رویکردهای فردگرایانه و سکولار در خانواده بودند. از سوی دیگر، رویکرد سنت‌گرایان دینی نیز همچین ادامه یافت. یکی از تفاوت‌های عمده‌ی این دوره با دوره‌های قبلی، برجسته شدن نظرات جریانات فکری تلفیقی و جریانات متکی به دینداری اصیل در حوزه خانواده بوده است. تمامی این جریانات نیز نماینده‌هایی در بین خانواده‌های ایرانی داشتند.

در نظام جمهوری اسلامی

مروری بر تحولات خانواده تا این بخش نشان می‌دهد که جریان غالب بر فضای خانواده در ایران در جهت زمینه و بستر اجتماعی موجود دستخوش تحولات متعددی شده است. روشنفکران، متحجرین و جریانات التقاطی هر یک به‌گونه‌ای سعی در اثرگذاری بر نحوه تعیین روابط و ساختار خانواده داشته‌اند و نقش‌های زن و مرد در خانواده از زن‌سالاری تا مردسالاری و نقش فرزندان از فرزندسالاری تا تبعیت محض در تغییر بوده است. نکته‌ی

مهم این است که تمام این جریانات در حوزه خانواده هم‌زمان در حال ایفای نقش و اثرگذاری بوده و به‌طور هم‌زمان، سبک زندگی‌های متعدد و متکثری را ایجاد نموده است. انقلاب اسلامی سال ۵۷ مبتنی بر نظریه‌ای مترقی شکل گرفت که درصدد برپایی نظامی اسلامی در همه ساحات زندگی انسان بوده است. در حوزه خانواده نیز مبنای فکری انقلاب به‌گونه‌ای است که هیچ‌یک از جریانات فکری غالب از پیش موجود در حوزه خانواده را نمی‌پذیرد. نقد این رویکرد به دیدگاه جریان روشنفکری این است که مبنای ارزشمندی و هویت بخشی به نقش‌های مادری، پدری، همسری و حتی فرزند بر لذت، منفعت و سودجویی فردی است. لذا یک زن زمانی از مادر بودن خود احساس رضایت دارد که لذت‌های فردی بیشتری را نصیب او کند -البته منظور لذت‌های مادی است- و آنگاه که مادری و اشتغال در تزاخم با یکدیگر قرار می‌گیرند، اشتغال برگزیده می‌شود. نقش پدری برای مردان جامعه نیز با همین رویکرد و مبتنی بر منفعت‌طلبی دنبال می‌شود و اگر نه مرد به‌عنوان همسر و یا پدر، زیر بار پذیرش مسئولیت یک زندگی نمی‌رود. لذا خانواده نمی‌تواند مبتنی بر یک رویکرد لیبرالیستی که در آن پدر، مادر و فرزند هر یک مبتنی بر منافع خود حرکت کنند، اداره شود.

رویکرد مبنایی انقلاب اسلامی، به نقد دیدگاه‌های متحجر نیز می‌پردازد و بر این باور است که زن و مرد بایستی تمام ساحات وجودی خود را رشد و توسعه دهند. از این رو، صرف پذیرش یک نگاه مردسالارانه جهت مدیریت خانواده نیز اختیار نمی‌شود و زن هم‌زمان با ایفای نقش مادری و همسری، سایر نقش‌های خانوادگی و اجتماعی را نیز می‌تواند بر عهده گیرد. ولی مبنای تنظیم روابط و ساختارهای نقشی، صرف نظرات مردان جامعه نیست.

علاوه بر آنچه گفته شد، لازم به ذکر است که نقش زنان در تحولات خانواده و جامعه نقش بسیار ویژه ایست به‌طوری‌که دشمنان دین و اسلام در این خصوص حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند. بعد از انقلاب اسلامی مقابله با اسلام در ایران و جهان اسلام از اولویت ویژه‌ای برای برنامه ریزان غرب برخوردار شد. در کتاب جامعه‌مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، نوشته اسپوزیتو (John Louis Esposito) ده مقاله از نویسندگان مختلف آمده که

در نهایت برای ایجاد تغییر در جوامع اسلامی شاه کلید را تغییر نقش زنان در خانواده و جامعه می‌دانند؛ به عبارت دیگر در برنامه‌ریزی‌های غرب برای استفاده از چالش خانواده در ایران برای شکست فرهنگ اسلامی و تغییر فرهنگ‌های ملی به یک فرهنگ همسو با منافع خویش نقطه آغاز را تغییر نقش زنان در خانواده و جامعه قرار داده است.

در این ده مقاله به خوبی می‌توان دید که در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، درگیری اصلی سیاسی میان لیبرال دموکراسی سکولار و مردم‌سالاری دینی است. برخی به تقابل تمدنی اشاره می‌کنند. همه نویسندگان از موضعی مسلط سخن می‌گویند و این گونه تلقی می‌کنند که نمایندگان لیبرال دموکراسی هستند که باید در کشورهای اسلامی به گونه‌ای حاکم شود. معتقدند که اگر این اتفاق نیفتد صلح جهانی به خطر می‌افتد و لازم است از طریق مسالمت‌آمیز و با تجدیدنظر در اسلام این مهم صورت پذیرد.

«لحن برخی از نویسندگان ملایم و لحن برخی تند است، اما به هر صورت همه یک چیز را دنبال می‌کنند... راه‌حل‌ها به گونه‌ای و از موضع کسانی ارائه می‌شود که انگار قدرت مهندسی اوضاع در کشورهای اسلامی را دارند و می‌توانند و باید این برنامه‌ها را در آنجا اجرا کنند. آنان انجام همه این امور را برای حفظ منافع غرب لازم و ضروری می‌دانند.

آنچه به‌طور جدی در مقالات به چشم نمی‌خورد استقلال قائل شدن برای مردم منطقه و حق آنان برای تعیین سرنوشت خود است. اعتقادات دینی، سنتی، کهنه و قدیمی تلقی می‌شوند و تجدیدنظر و تحریف در متون دینی و تفسیر به رأی آنان امری عادی و البته مترقی و ضروری تلقی می‌شود! به نظر آنان اسلام به زنان ظلم کرده و برای احقاق حقوق انسانی آن‌ها لازم است در متونش تجدیدنظر شود و یا به‌طور کلی کنار گذاشته شود! یکی از بهترین راه‌حل‌های ارائه‌شده از نظر نویسندگان مقالات این کتاب برای حل مسئله لیبرال دموکراسی در این کشورها، ورود از ناحیه زنان و تغییر نقش آنان در خانه و جامعه است» (زاهد، ۱۳۹۷: ۱۷۹-۱۷۸).

ارائه رویکرد مقاوم‌سازی خانواده با رویکرد تکامل‌گرایی

جریان انقلابی انقلاب اسلامی در مسیر مقاومت در حفظ استقلال، به‌خصوص استقلال

فرهنگی و برای مقاوم‌سازی خانواده رویکرد خاصی را مدنظر دارد. رویکرد انقلاب اسلامی درصدد ارائه‌ی یک راه سوم یا یک الگوی سوم برای خانواده است و این رویکرد، نسبت به نقش زن و مرد از خود جنسیت شروع نمی‌کند. به تعبیر دیگر، جنسیت فی‌نفسه اعتبار و موضوعیت ندارد. طبق دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، انسان موجودی فراجنسیتی است که در جهت طی طریق مسیر هدایت الهی، ابزاری تحت عنوان جنس دارد که این جنس، به‌نوبه‌ی خود اقتضائات جنسیتی و نقش‌های زنانه و مردانه همچون همسری، شوهری، مادری و پدری را ایجاد می‌کند. این اقتضائات جنسیتی، مشتمل بر حقوق و تکالیفی است. مبتنی بر آنچه بیان شد به تشریح نقش زن، نقش مرد و نقش فرزند می‌پردازیم.

نقش زنان با عنوان نظریه تکامل‌گرایی در مسئولیت اجتماعی مطرح شده است. تکامل‌گرایی زنان، اندیشه‌ای است که قائل به حضور زنان در مقیاس تکامل جامعه است و تکامل‌گرایی زنان را اساس در تحرک و فعالیت آنان می‌داند.

توجه به مبحث گذشته در این قسمت به جمع‌بندی جریان انقلاب اسلامی یا تکامل‌گرایی دینی، برای حل چالش پیش روی خانواده می‌پردازیم. عمده‌ترین چالش ایجادشده برای خانواده حول محور نقش زنان دور می‌زند. از این رو در این قسمت به نقش زنان توجه بیشتری صورت می‌گیرد.

نظریه تکامل‌گرایی در مسئولیت اجتماعی، بین جامعه زنان و مردان در گستره مسئولیت اجتماعی تفاوتی قائل نیست اما در نوع مسئولیت اجتماعی بین آن‌ها تفاوت قائل بوده و معتقد است که رعایت عدالت و تناسب، اقتضا دارد که زن‌ها با رعایت ویژگی‌های زنانه مسئولیت‌پذیر باشند (پیروزمند، ۱۳۸۴: ۲۱۹). پیش‌فرض نظریه تکامل‌گرایی این است که هر یک از اقشار جامعه اعم از زن، مرد، کارگر، کارمند و ... که در روند تکامل جامعه حضور فعال و مستقیم نداشته باشند، به‌طور طبیعی به انزوا کشیده می‌شوند و چنین سیستمی نیز دوام نخواهد داشت. بانوان نیز اگر تکامل‌گرا نباشند و صرفاً به مسائل خرد داخلی، درون‌صنفی و خانوادگی محدود گردند، توان همراهی با بقیه اجزای مجموعه در حمایت از نظام ولایت و در پیش‌بردن اهداف متعالی جامعه را از دست خواهند داد و منزوی

می‌شوند. این انزوا به معنای متوقف شدن فعالیت‌های این قشر نیست بلکه به معنای واگذاری هدایت و سرپرستی تکامل این قشر به حاکمیت جریان بین‌المللی است که چنین محدودیتی را برای زنان قائل نیست. علاوه بر این، پیامد دیگر این است که زنان زبان تفاهم خود را با نسل پس از خود که در عصر جدید با اطلاعات و پرورش‌های متناسب با این عصر رشد یافته‌اند، نخواهند داشت و ثمره‌ی آن جز تضعیف موقعیت زنان نخواهد بود (پیروزمند، ۱۳۸۰: ۱۲۹-۱۲۷).

تکامل‌گرایی دارای چند مؤلفه است:

یکی از مؤلفه‌های مهم این است که افق حساسیت و اندیشه زنان باید از سطح مسائل خرد و پیش‌پاافتاده و حتی از سطح گرفتن مناصب قدرت در درون جامعه و احراز مناصب ظاهری، همچون وزارت و وکالت و مدیریت به افق بالاتری پر بکشد و به سطح حساسیت نسبت به وضعیت اسلام در قبال جهان کفر برسد. از این رو مبتنی بر این مؤلفه، زنان باید در تغییر موازنه قدرت سیاسی، هنری و اقتصادی در مقیاس جهانی به نفع اسلام نیز نقش ایفا کنند. تغییر موازنه، با بی‌توجهی به اوضاع جهانی و تأثیرپذیری صرف و برخورد انفعالی با شرایط سازگاری ندارد.

مؤلفه‌ی دیگر این است که زنان باید بدانند که صرفاً به خود دعوت نشده‌اند و باید خود را عنصری مؤثر در تغییر ارزش‌ها، ارتقای تفکرات و تعالی رفتار عمومی جامعه بدانند. از این رو، زنان باید در ایجاد توان روحی، فکری، عینی و عملی جامعه نقش داشته باشند و سرمشقی برای سایر زنان و نیز مردان باشند چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم برخی زنان بزرگ تاریخ همچون آسیه، زن فرعون را مظهر خوبی حتی برای مردان معرفی می‌نماید.

مؤلفه دیگر این است که زن حضوری فعال در شکل‌دهی عواطف جامعه دارد. لذا زنان در سطح رهبری عواطف جامعه باید ایفای نقش کنند. یکی از نمونه‌های بارز این امر در دوران انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی ایران قابل مشاهده است. گرچه مردان رزمنده‌ی زیادی در عرصه مبارزاتی انقلاب و جنگ حضور داشتند و به شهادت رسیدند اما در پشت این صحنه، مادران و همسران خواهران زیادی بودند که حقیقتاً مدیریت عواطف جامعه را بر عهده داشتند.

چهارمین مؤلفه این است که زن به جای تنزل در حد کالا از طریق تجملات و مدهای جدید، به گونه مثبتی در جامعه ایفای نقش می‌کند و جمال صحیح را - که به عرفان اسلامی در جامعه منجر می‌شود- به جامعه معرفی نماید.

مؤلفه بعدی این است که زنان عفت انفعالی را به عفت آگاهانه تبدیل می‌کنند. عفت انفعالی یعنی، پذیرش تحقیر و فرودستی زن و شکستن هویت او و درعین حال دعوت او به خویشتن‌داری و حفظ حرمت حریم خود و حریم مرد. طبیعی است که اگر هویت کسی شکسته شد، سطح توجه او از مسائل کلان اجتماعی به مسائل جزئی تنزل می‌یابد؛ اما در عفت آگاهانه، زن خود را از چنین حالتی خارج می‌کند و ارتباط تعریف‌شده و ضابطه‌مند با مرد دارد و متناسب با مراحل تکامل حرکت جامعه نیز این ارتباط تغییر و تکامل می‌یابد (پیروزمند، ۱۳۸۰: ۱۲۳-۱۱۸).

در نهایت یکی از مؤلفه‌های مهمی که زن را به آن تشویق و بلکه تکلیف می‌کنند لزوم علم‌آموزی و ارتقا سطح دانش و بینش در زنان است. این الزام به‌خصوص در کلام رهبر انقلاب اسلامی متبلور است.

گستره فعالیت زنان در مدل تکامل‌گرایی بدین شرح است:

فعالیت‌های سیاسی: فعالیت سیاسی زنان یعنی مشارکت آنان در فعالیت‌هایی که به افزایش قدرت، ظرفیت و شدت جامعه منجر خواهد گردید- این امر ممکن است با مشارکت در مقیاس‌های مختلف فعالیت، اعم از فعالیت در خانواده یا جامعه یا بالاتر از آن، قابل تصویر باشد (پیروزمند، ۱۳۸۰: ۹۹).

حضور بانوان در انتخابات، پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی به‌صورت مستقیم در مناصب مختلف نظام، ایجاد نهادهای صنفی مربوط به بانوان یا غیر آن، تحریک احساسات عمومی از طریق سخنرانی‌ها یا درج مقالات یا تدوین کتب، به‌عنوان فعالیت‌های سیاسی زنان قلمداد می‌گردد (پیروزمند، ۱۳۸۰: ۹۹).

فعالیت‌های فرهنگی: فعالیت فرهنگی بانوان، مشارکت آنان در عرصه‌ای است که به بارورتر شدن اندیشه و خرد جمعی و هم‌چنین ایجاد پذیرش عمومی نسبت به امور مختلف منجر شود (پیروزمند، ۱۳۸۰: ۱۰۰). فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی از این قبیل هستند.

فعالیت‌های اقتصادی: فعالیت‌های اقتصادی زنان به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، به افزایش ثروت فرد یا جامعه و ایجاد توان‌افزایی مادی برای فرد یا جامعه منجر می‌شود فعالیت زنان در داخل خانه، حضور در کارگاه‌های اقتصادی نیروی کار یا نیروی متخصص، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم یا غیرمستقیم برخی بانوان در فعالیت‌های اقتصادی از این قبیل موارد است (پیروزمند، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

مقیاس فعالیت زنان: فعالیت زنان در مقیاس خانواده به وظایف زن در قبال همسر و یا فرزندان در حوزه تربیت و اخلاق و رفتار افراد خانواده یا اقتصاد خانواده مربوط می‌شود (پیروزمند، ۱۳۸۰: ۱۰۱). فعالیت زنان در مقیاس اجتماعی به مسئولیت‌پذیری زن، فراتر از محدوده خانواده مربوط است از قبیل حضور زنان در قوه‌های مقننه، مجریه و قضائیه و فعالیت زنان در مقیاس جهانی، سطح سوم از فعالیت زنان است و به معنای مشارکت دارای تأثیر بین‌المللی است؛ و این به صورت مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند انجام پذیرد؛ حضور در مجامع بین‌المللی و فعالیت‌هایی در مقیاس خانوادگی و جامعه که بر سطح جهانی اثر می‌گذارد.

مجرای فعالیت زنان: فعالیت زنان از مجرای تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجراست. در مرحله تصمیم‌سازی، مقدمات و زمینه‌های اخذ تصمیم فراهم می‌شود و پس از اتخاذ رویه مشخص نوبت به اجرای آن می‌رسد.

در مدل تکامل‌گرایی، حضور زن نه تنها در عرصه‌های خانوادگی و اجتماعی است بلکه زنان در عرصه بین‌المللی هم حضور خواهند داشت و در همه این عرصه‌ها زنان در مجرای تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا نقش ایفا می‌کنند اما نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که این سه عرصه دارای جایگاه و اهمیت متناسبی در قیاس با یکدیگر هستند. در مقام اولویت‌بندی فعالیت در مقیاس جهانی بر فعالیت اجتماعی و فعالیت اجتماعی بر فعالیت در درون خانواده مقدم است اما در مقام تحقق قضیه برعکس است (پیروزمند، ۱۳۸۰: ۱۳۱)؛ و تا زمانی که خانواده بنیان مستحکم خود را نیابد و زن نتواند سامان لازم را به خانواده بدهد، حضور موفق در جامعه نیز نخواهد داشت (پیروزمند، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

نحوه تنظیم روابط زن و مرد و فرزند یا فرزندان در خانواده بدین گونه است که زن

ضمن پذیرش قوامیت مرد در منزل، به‌عنوان یک همیار در کنار مرد مسئولیت زندگی را می‌پذیرد. فرزندان نیز ارتباطی عاطفی با زن و ارتباطی محترمانه با پدر برقرار می‌کنند و درعین حال از سنین نوجوانی، مشاور پدر و مادر و سایر اعضای خانواده خواهند بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر درصدد بررسی چالش‌های پیش روی نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه خانواده بود و در ادامه درصدد ارائه یک رویکرد جهت مقاوم‌سازی خانواده‌ی تراز نظام بود. استخراج چالش‌های خانواده نیازمند آن بود که با رویکردی تاریخی، چالش‌هایی را که عمدتاً از پیش از انقلاب مشروطه شکل گرفته‌اند شناسایی نماییم تا به زمان حال برسیم. چالش‌هایی که در دوره‌های قاجار، پهلوی و بعد از انقلاب اسلامی شکل گرفته، عمدتاً در اثر تقابل‌های بین سنت و مدرنیته ایجاد شده است. این تقابل‌ها در تراحمات بین نظریات روحانیت و روشنفکران و نظریه‌پردازان دینی و غرب‌زده خود را نشان می‌دهد که به تفصیل در بخش‌های قبل آن را به بحث گذاشتیم.

تمام آن چالش‌هایی که برای خانواده ایرانی از پیش از انقلاب مشروطه شکل گرفته، عملاً چالش‌های حال حاضر نظام جمهوری اسلامی را شکل می‌دهد و درواقع این موارد در یک خط ممتد قرار دارند که به‌مرور زمان مضاعف گردیده‌اند. شاید برخی بپندارند که در تحلیل چالش‌های خانواده در نظام جمهوری اسلامی بایستی به مسائلی نظیر شکاف نسلی، فردگرایی، تک‌فرزندی و مواردی از این دست پردازیم اما اشتباه دقیقاً همین‌جاست چراکه تمام این چالش‌ها ریشه در چالش عمیق‌تری دارند که آن تقابل سنت و مدرنیته است و تقابل سنت و مدرنیته نیز در این دوره‌های تاریخی تطور داشته است.

در میانه‌ی این چالش‌ها و تقابل‌ها، به نظر می‌رسد رویکرد تمدن‌گرایی اسلامی با اتخاذ دیدگاهی تکامل‌گرایانه در حوزه خانواده و خصوصاً زنان، توانسته است رویکردی جهت مقاوم‌سازی خانواده ایرانی معرفی نماید. این رویکرد، مقاوم‌ساز است چراکه هم برای چالش‌های مدرنیته پاسخ‌های متقنی ارائه می‌دهد و هم توانسته دین را با حجیت و کارآمدی وارد حوزه نظریات اجتماعی و جمع‌گرایانه در حوزه خانواده نماید.

منابع

۱. آبادیان، ح. (۱۳۷۴) مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه. چاپ اول. تهران: نشر نی.
۲. احمدزاده، م.؛ و نیازی، م. (۱۳۹۹). ساخت فرهنگی-اجتماعی نهاد ازدواج در دوره قاجار (تحلیلی از فرآیند و الگوی ازدواج)، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۹(۱)، ۳-۲۲.
۳. آزاد ارمکی، ت. (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سمت.
۴. اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۴)، تأملی بر پیکره و پیامدهای فمینیسم اسلامی، مجله رواق اندیشه، شماره ۴۴، ۷۵-۵۰.
۵. بستان، حسین (۱۳۹۰) جامعه‌شناسی خانواده، با نگاهی به منابع اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه دانشگاه.
۶. بیگدلو، ر. (۱۳۹۱). کشاکش دولت و نیروهای مذهبی در مورد قوانین و جایگاه زنان در دوره پهلوی دوم (مطالعه مورد مجله «زن روز» در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ش)، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۱۱: ۱۷-۳۴.
۷. پیروزمند، ع. (۱۳۸۰)، بررسی تحلیلی الگوی فعالیت زنان در جهان معاصر، مجموعه مقالات نشست راهبردی زن و خانواده.
۸. حاجی اسماعیلی، م.ر، راعی، م. دهقانی، ل. (۱۳۸۹). تحلیل مستندات قرآنی حیطه‌ی مدیریت بانوان با تأکید بر سه رویکرد اندیشه‌ی اجتماعی دینی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۶.
۹. جعفریان، ر. (۱۳۸۷) امکان یا امتناع ترکیب مشروطه با مشروعه. در مجموعه نویسندگان (ویراستاران)، جریان‌های فکری مشروطیت (صص ۱۴۷-۱۳۳). تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۰. زاهد، س. (۱۳۸۱) جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران. تهران: سروش.

۱۱. زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی اسلامی یا مسلمان (رویکرد سه وجهی). مقاله نظریه پردازانه، ارائه شده به سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی.
۱۲. ----- (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی خانواده با رویکرد سه وجهی، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۷: ۹۷-۱۱۳.
۱۳. ----- (۱۳۹۷) نقد کتاب جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (ISC) سال هجدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۳۹۷، صص ۱۸۰-۱۵۷.
۱۴. زاهد، س. خواجه‌نوری، ب. (۱۳۸۴). جنبش زنان در ایران، چاپ اول، شیراز: نشر ملک سلیمان.
۱۵. عباسی، س؛ و موسوی، م. (۱۳۹۳). نگاهی به موقعیت زنان ایران در دوره پهلوی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ ش، پژوهش‌نامه زنان، ۵(۱): ۵۹-۸۲.
۱۶. عیسی نژاد، س.م. (۱۳۸۷). جریان‌های فکری در نهضت مشروطیت و تداوم آن‌ها در تاریخ معاصر. در مجموعه نویسندگان (ویراستاران)، جریان‌های فکری مشروطیت (صص ۳۴۷-۳۲۷). تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۷. کوئن، ب. (۱۳۹۵). مبانی جامعه‌شناسی. (ترجمه: غ. توسلی و ر. فاضل) تهران: سمت.
۱۸. مزینانی، م.ص. (۱۳۸۷). تمایزات فکری مشروطه خواهان مذهبی و غرب‌گرا. در مجموعه نویسندگان (ویراستاران)، جریان‌های فکری مشروطیت (صص ۲۴۵-۲۰۷). تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۹. میرباقری، س.م. (۱۳۹۰). دین، مدرنیته، اصلاحات، قم، واحد تدوین و نشر فرهنگستان علوم اسلامی.
۲۰. ----- (۱۳۹۲). ترجمه عقلانیت غربی؛ از عصر مشروطه تا دوران اصلاحات. خبرگزاری تسنیم. تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۳.
۲۱. نظری مقدم، ج. (۱۴۰۲). چگونگی بازنمایی هویت زن ایرانی در سفرنامه‌های خارجی

عصر قاجار، مطالعات ملی، ۲۴(۲): ۱۰۱-۱۲۴.

۲۲. یوسفی فر، ش؛ و جنگجو، ش. (۱۳۹۸). مسئله‌ی زنان و زنانگی در روزنامه‌ی اطلاعات در دوره‌ی پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش). پژوهش‌نامه زنان، ۲(۱۰)، ۲۳۱-۲۵۴.

23. Giddens, Anthony, (1984) *The Constitution of Society*, Cambridge, Polity Press.
24. Zahed, Saeid & B. Khajenoori (2010) "Contemporary Women's Movement in Iran", *Journal of Iranian Social Studies*, Vol. 4, No. 1 Spring, pp. 87-110.
25. Zahed Z. S. Saeid (2009) "Realist Strategy and Theory Making", *Conference of the International Journal of Arts and Science*, 1(20): 36-58.